

روزنامه شرق

یادداشت

ترامپ با خورجینی از جالش آمده‌است

اردشیر زارعی‌قنوتانی

مراسم سوگند ریاست‌جمهوری آمریکا در روز ۲۰ ژانویه را می‌توان از یک زاویه، یک روز تاریخی به حساب آورد چون این دوره از تفویض قدرت و اظهارات رئیس‌جمهوری جدید «دونالد ترامپ» وضعیتِی بسیار متفاوت را به وجود آورده‌است. این روز نه براساس ادعای ترامپ که می‌گوید «قدرت را از سیاستمداران فاسد به مردم بازمی‌گرداند» پایه در واقعیات ساختار سیاسی ندارد، بلکه از این زاویه تاریخی است که او در اولین سخنرانی خود بعد از ادای سوگند به جای ترمیم شکاف‌های دوران رقابت‌های انتخاباتی، حتی این‌بار بسیار جدی‌تر سعی در عمیق‌ترکردن شکاف‌ها و دوقطبی‌های سیاسی – اجتماعی در درون جامعه آمریکا داشت. وجه دیگر و بسیار بااهمیت این سخنرانی که معمولا مانیفست دوران چهارساله یک رئیس‌جمهوری منتخب است، بر این اساس بود که او سعی کرد خارج از هارمونی‌های حزبی و معمول سیاسی کشور، خود را به‌عنوان یک فرد مستقل معرفی‌ کند که هم نقش نهاد قدرت را بازی کند و هم‌زمان اپوزیسیون همین سیستم نیز باشد. این دوگانگی و پارادوکس به دلایل زیادی که یکی از آنها ماهیت ساختار سیاسی و حقوقی این کشور است تحت هیچ شرایطی امکان‌پذیر نیست. در قانون اساسی آمریکا هرچند مسئولیت و قدرت زیادی به نهاد ریاست‌جمهوری محول شده است، اما این قدرت فقط زمانی می‌تواند تحقق‌پذیر باشد که او در کنگره نیز پایگاه قدرتمندی در بین مجلس نمایندگان و سنا نیز داشته باشد. از آنجا که هر دو فراکسیون اکثریت جمهوری‌خواه و اقلیت دموکرات به چارچوب‌های حزبی و حفظ ساختار موجود وابستگی کامل دارند، هیچ نیرویی حتی در قامت یک رئیس‌جمهوری قدرتمند نیز قادر به عبور از خط قرمزهای تعیین‌شده نخواهد بود. مراسم تحلیف ریاست‌جمهوری به‌واسطه دوقطبی‌تشدیدباینده در درون جامعه سیاسی و مدنی آمریکا، این‌بار شرایط متفاوتی را داشت که با سخنرانی هیجانی و منازعه‌جویانه ترامپ در این روز حتی جمهوری‌خواهان حامی او را نیز به وحشت انداخته است. ترامپ در اولین اظهارات خود به‌عنوان رئیس‌جمهوری قانونی این‌که ناتهتا نظم آمریکایی را وارد یک چالش کرد که حتی نظام بین‌المللی را نیز به مبارزه طلبید. تمام سخنرانی ترامپ روی موضوع نفی سیستم موجود و یک ناسیونالیسم افراطی متمرکز شده بود که در تناقض با منافع دیگران و قواعد حاکم بنا شده بود. تأکید بر بازگرداندن مشاغل و قدرت به آمریکا می‌تواند هم اقتصاد جهانی را دچار اخلاخ کند و هم نظم مآلوف جهانی را به هم بریزد. رئیس‌جمهوری آمریکا با تأکید بر اینکه «ره تصمصمی که درباره تجارت، مالیات، مسئله مهاجران و مسائل سیاست خارجی اتخاذ شود، براساس منتفع‌کردن کارگران آمریکایی‌سی و خانواده‌های آمریکا خواهد بود» و همچنین اشاره به اینکه «برای زمانی طولانی یک گروه کوچک در پایتخت از منافع دولت استفاده کرده‌اند و درمقابل هزینه‌اش برعهده مردم بوده است»، همگان را سیبل قرار داد. اگر این سخنان را شخصی مانند «برنی سندرز» ایراد می‌کرد با توجه به مانیفست و برنامه او حول یک سیاست سوسیال‌دموکراسی قابل ارزیابی و به لحاظ سیاسی – اجتماعی قابل درک یا امکان‌پذیر تلقی می‌شد. اما با شناختی که از ترامپ وجود دارد و جایگاه طبقاتی‌اش، درواقع این سخنان بیشتر در چارچوب یک پوپولیسم افراطی راست‌گرایانه با چاشنی نفکارت ناسیونالیستی خواهد بود که به دلیل جایگاه آمریکا در نظام جهانی به‌شدت می‌تواند خطرانک باشد. اما آیا ترامپ فقط یک احقق سیاسی است که هیچ شناختی از ساختار سیاسی آمریکا ندارد؟ بدون شک پاسخ مثبت به این سؤال بسیار ساده‌انکارانه خواهد بود، چون کسی که می‌تواند در رقابت‌های مقدماتی تمام رقبای خود را حذف کند و در دور نهایی انتخابات هم با آن‌که همه عوامل به نفع رقیب او وارد میدان شده‌اند، می‌تواند پیروز از میدان خارج شود، نمی‌تواند این اندازه در درک موقعیت ناتوان باشد. هدف ترامپ در این سخنرانی را باید در کنار انتخاب کابینه و مجموعه اجرایی دولتش نگاره کرد که نشان‌دهنده تناقضی آشکار است. درواقع هدف ترامپ در این سخنرانی با توجه به اینکه در آینده می‌داند در کنگره با چالش‌های بزرگی روبه‌رو می‌شود، واردکردن یک نیروی سوم به معادلات قدرت طبق اصول سیاست «موازنه منفی» برای ایجاد تعادل و اهرم فشار بر سیاستمداران و کنگره بود. چنانچه او در ماه‌های اول ریاست‌جمهوری خود با همین سیاست تهدید و اوعایی که تاکنون در مورد صاحبان صنایع خارج از آمریکا از جمله ماشین‌سازان مستقر در مرکز انجام داده است، بتواند بخشی از آنان را مجبور به منتقل‌کردن فعالیت‌خود به درون آمریکا کند، به واسطه اشتغالی که در بین کارگران سفیدپوست که امروز خط مقدم قدرت او هستند، می‌تواند این توازن را ایجاد کند. او با دستیابی به این هدف و تثبیت خود در پایگاه رای خویش موفق به رهبری یک بدنه اجتماعی‌تعیین‌کننده در انتخاب مناسبات خود با کنگره می‌شود که حداقل ایالت‌های مرزی و سفید کشور را در پشت سر خود بسیج می‌کند. دوران جدیدی در آمریکا آغاز شده است و این اشاره ترامپ درباره بیستم ژانویه که می‌گوید «ما مراسم امروز معنی بسیار خاصی دارد، چراکه امروز ما فقط قدرت را از یک دولت به دولت دیگر، از یک حزب به حزب دیگر منتقل نمی‌کنیم، بلکه ما امروز در حال انتقال و بازگرداندن قدرت از واشنگتن‌دی‌سی به شما هستیم، به شما مردم» تا حدودی با توجه به نوع بازی او توجیه‌پذیر است. او درواقع می‌خواهد در کنار تصدی ریاست‌جمهوری، نقش رهبری یک جنبش مطالباتی و بسیار قدرتمند را نیز بازی کند، چراکه فقط در این چارچوب است که می‌تواند سناریوی خود را به پیش ببرد. اما این فقط بخشی از صورت‌مسئله است روزنامه‌چینی دیگر که در آمریکا به‌طور پنهانی می‌گذارد. اینکه قدرت در دستر می‌شود، تیرلسون بهتر است روی استراتژی‌های قدرت هسته‌ای کار کند اگر که می‌خواهد یک قدرت هسته‌ای بزرگ را از مناطق تحت کنترل خود خارج کند. در ادامه این هشدار آمده است: اگر تیم دیپلماتیک ترامپ قصد دارند آینده روابط چین و آمریکا را این‌چنین شکل دهند بهتر است که هر دو طرف برای یک درگیری نظامی آماده شوند. چین اراده و قدرت کافی را دارد تا اطمینان یابد سیاست تحریک‌آمیز ترامپ و تیرلسون موفق نخواهد شد، مگر اینکه واشنگتن قصد داشته باشد در دریای چین جنوبی یک جنگ تمام‌عیار به راه بیندازد. هرگونه رویکرد دیگری برای جلوگیری از دسترسی چین به جزایر مذکور در دریای چین جنوبی احمقانه خواهد بود. نوشته روزنامه گلوبال‌تایمز پس از آن منتشر شد که در یک هزینه‌جنبه‌های غیرمتربقه، آن‌هم به طور پنهانی صرف می‌کند. استدلال پوزن این است که مزایای متحدان ایالات متحده نسبت به هزینه‌های آن بسیار اندک و محدود است. مزیت متحدان آمریکا بیشتر در شرق آسیاست. برخلاف قدرت روسیه در اروپا، قدرت جمهوری خلق چین در شرق آسیا رو به افزایش است. کشورهای اطراف چین ضعیف هستند و امکان استیلای چین بر منطقه وجود دارد. ازاین‌رو آمریکا باید برای حمایت از آنها بکوشد. پوزن می‌گوید آهسته‌تا یا سریع قدرت چین افزایش می‌یابد، اینکه قدرت روسیه آهسته‌تا سریع‌رو به افول می‌رود اهمیتی ندارد، چراکه روسیه به‌عنوان یک قدرت نظامی شایستگی خود را حفظ خواهد کرد. القاعده، طالبان و داعش آموخته‌اند که چگونه با ایالات متحده بجنگند. ازاین‌رو هزینه‌های نظام متحدان ایالات متحده و استراتژی هم‌زونی لیبرال سرنوشتی جز افزایش ندارد. این فشارها دولت آمریکا را مجبور می‌کند که در باب بار مسئولیت دفاعی تجدیدنظر کند.



«عقیله صالح»، رئیس پارلمان لیبی، در گفت‌وگو با الحیات:

از حضور روسیه در لیبی استقبال می‌کنیم

ما یک دولت وحدت ملی می‌خواهیم، نه‌اینکه اشخاصی را بر ما تحمیل کنند. ما با آن اشخاص مخالف بودیم وکرنه با فکر انضمام گروه‌ها مخالفتی نداشتیم و همچنان خواستار وحدت و یکپارچگی لیبی هستیم.

❧ شما چه برنامه‌هایی دارید که می‌خواهید انجام دهید؟

طرح پیشنهادی ما وفاق سیاسی برای حل مشکلات لیبی است، اما این طرح تا به تأیید پارلمان نرسد، مشروعیت ندارد. دولت السراج تا‌به‌حال دوبار برای گرفتن رأی اعتماد معرفی شده و هر دو مرتبه شکست خورده است. دیگر نمی‌توان دفعه سوم آن را معرفی کرد. از طرف دیگر، شورای ریاست‌جمهوری نیز دوراش هفدهم ماه جاری به پایان می‌رسد؛ بنابراین مجلس نمایندگان اعلام خواهد کرد که این شورا در انجام مأموریت‌هایش شکست خورد. ما قصد داریم یک نقشه راه جایگزین ارائه کنیم که شامل جدایی شورای ریاست‌جمهوری از نخست‌وزیری باشد؛ زیرا ما می‌خواهیم دموکراسی متناسب با لیبی باشد، نه متناسب با منافع خارجی‌ها.

طبعاً آن نقشه راهی که ما به دنبالش هستیم، ما را به پیش‌نویس چهارم توافق‌نامه صخیرات ارجاع می‌دهد که شامل شورای ریاست‌جمهوری با سه عضو است. در آنجا خواسته شده که وظیفه رئیس هیات وزیران از شورای ریاست‌جمهوری تفکیک شود تا مجلس نمایندگان بتواند بدون اینکه شورای ریاست‌جمهوری لغو شود، از کابینه سلب اعتماد کند. همچنین در این نقشه راه، فرمانده کل نیروهای ارتش نیز از سوی مجلس نمایندگان تعیین می‌شود.

در صخیرات به کسانی اتکا شد که نمایندگان کسی نبودند. آنها از سوی کسی نمایندگی نداشتند تا آن توافق‌نامه را امضا کنند. حتی از لحاظ اصولی نیز کسانی که توافق‌نامه صخیرات را امضا کردند، این حق را نداشته و کسی را نمایندگی نمی‌کردند، بلکه سازمان ملل متحد تعدادی از افراد را خودش تعیین کرده بود تا توافق‌نامه را امضا کنند؛ توافق‌نامه‌ای که در عمل هیچ چیزی به لیبی نداد. تا در این توافق‌نامه تجدیدنظر نشود، نمی‌توان کاری کرد.

❧ مجلس نمایندگان تاکنون بارها از عملکرد نماینده سازمان ملل متحد انتقاد کرده است. آیا دراین باره کاری هم کرده‌اید؟

ما قصد داریم از شورای امنیت بخواهیم نماینده سازمان ملل در لیبی را عوض کند. آقای مارتین کوپلر نمی‌تواند هیچ‌کاری صورت دهد. ما به طور صریح نظر نداده‌ایم، چون در برخی از نشست‌ها اصلا حضور نداشتیم؛ نشست‌هایی که باید پارلمان در آن یکی از طرف‌های اصلی بود. ازاین‌رو، باید نماینده‌ای انتخاب شود که نظر ما را به حساب آورد. چنین شخصی قطعاً باید ناظر باشد، نه‌اینکه حاکم و تعیین‌کننده؛ طوری‌که آقای کوپلر رفتار می‌کرد. متأسفانه پیش از او آقای «برناردینو» بود که اوضاع لیبی را دچار رکود کرد؛ چون او هم در امور کشور ما دخالت می‌کرد و بدون توجه به نهادهای رسمی با طرف‌های دیگر نشست‌وبرخاست داشت. به محض اینکه دیدرکل جدید کارش را رسماً شروع کند، درخواست دیدار با او خواهیم کرد و گزارش کار آقای کوپلر را خواهیم داد. کسی که به‌عنوان نماینده معرفی می‌شود، باید عملکردش طوری باشد که مورد قبول لیبیایی‌ها باشد و از طرف ما هم حمایت شود.

برای خودش دانشکده و اماکن آموزشی دارد و نظامیانی از کل نقاط کشور در آن عضویت دارند. این ارتش از طرف مجلس نمایندگان مأموریت دارد که با تروریسم مقابله کند. ما از همه می‌خواهیم به لیبی بیایند تا ببینند ژنرال حفتر چگونه ارتش را فرماندهی می‌کند. نیروهای وابسته به او گروهی شبه‌نظامی نیستند؛ مثل نیروهای دولت سراج که به میداین نفتی حمله کردند.

❧ طرحی برای شرایط استثنایی وجود دارد که ارتش را مسئول اجرای امور می‌کند؛ از جمله به دلیل داشتن وظیفه تأمین امنیت و دفاع از کشور. به نظر شما آیا اجرای چنین طرحی امکان‌پذیر است؟

این طرح وارد نیست. ارتش کاری به سیاست ندارد. نمی‌توان به این فکر بود که ارتش مأموریت سیاسی انجام دهد. بعد از آزادسازی کشور، هرکدام از افسران که بخواهند وارد سیاست شوند باید لباس نظامی‌شان را درآورده و به‌سراغ صندوق‌های رای بروند. باید به آرای مردم احترام گذاشت. جامعه بین‌الملل نیز بر این تأکید دارد که هرکاری را باید از طریق انتخابات و با احترام به دموکراسی پیش برد. باید به اصل گردش مسالمت‌آمیز قدرت در لیبی تن داد. حتی اگر ما از یک‌سری شرایط استثنایی با فوق‌العاده آمیز قدرت در لیبی تن هم نظم و نظام خاص خودش را دارد. همه چیز باید تابع قانون باشد و زیر نظر نهادهای قضائی و قانونی مدیریت شود.

❧ اما شبه‌نظامیان یک واقعیت هستند و آنها هنوز در جاهایی فعالیت می‌کنند که ارتش و مشروعیتش به کار نمی‌آید؟

ملت لیبی کرد ارتش حلقه زده است. ارتش اکنون بر ۸۰ درصد خاک لیبی، از جنوب گرفته تا شرق و غرب تسلط دارد. ما افسرانی داریم که فارغ‌التحصیل دانشکده‌های نظامی هستند و مردم به آنها خیلی احترام می‌گذارند. اینها قادر هستند شبه‌نظامیان را شکست دهند؛ حالا داعش باشد یا سایر تشکله‌ها. اینها اگر حضوری هم داشته باشند، حضورشان استمرار نداشته و یک روزی تمام می‌شود. سیطره آنها روزبه‌روز محدودتر می‌شود. البته دولت‌هایی هستند که با این شبه‌نظامیان کار می‌کنند و برایشان سلاح‌های سبک و سنگین می‌فرستند. فرماندهانی که در هلال نفتی دستگیر شدند خودشان اعتراف کردند. دراین‌میان، متأسفانه جامعه بین‌الملل هم ارتش ما را تحریم کرده و به آن سلاح نمی‌دهد.

❧ به‌موجب توافق‌نامه صخیرات، به‌زودی عمر دولت وفاق به پایان می‌رسد. پارلمان لیبی پس از آن چه گام‌هایی برخواهد داشت؟

پارلمان لیبی یک قدرت مشروع و منتخب است که تلاش می‌کند احترام به قانون اساسی را در کشور نهاده‌اند کند. طبعاً کاری که ما الان دنبال آن هستیم تهیه یک نقشه راه جدید است؛ زیرا توافق صخیرات چنین نقشه راهی را به‌همراه نداشت و قانون اساسی را مشروع ندانست. جامعه بین‌الملل می‌خواهد لیبی یک دولت واحد داشته باشد و ما درهمین‌راستا تلاش می‌کنیم؛ به‌ویژه که بین مجلس نمایندگان و کنگره ملی که کارش در حال اتمام است خصومتی وجود داشت. اما نمایندگان سازمان ملل متحده به‌جای اینکه این مشکل را حل کنند، طرف‌های دیگری را وارد کردند که هیچ ارتباطی با این مسئله نداشتند؛ اشخاصی را آوردند که نمایندگان ما نبودند. برای همین مشکلات پیچیده‌تر شد.

عقیله صالح، رئیس مجلس نمایندگان لیبی، مستقر در شهر طبرق و از حامیان ژنرال حفتر است. حفتر که از او به‌عنوان تالی قذافی یاد می‌کنند و خود را فرمانده کل نیروهای ارتش لیبی می‌داند، بر آن است تا کشورش را از لوث گروه‌های شبه‌نظامی پاک‌سازی کرده و دوباره امنیت و آرامش را به آن برگرداند. چندی پیش ابتدا ژنرال حفتر و بعد عقیله صالح سفری به مسکو داشته و با مقامات روسیه دیدار و گفت‌وگو کردند. این دیدارها گمانه‌زنی درباره بربرک شدن حضور روسیه در لیبی را تقویت کرد. بعد از توافق‌نامه صخیرات در یک سال پیش، یک دولت در لیبی پشتیبانی می‌کند. مقامات مسکو بر این باورند که هر دولتی بر سر قدرت از سوی کشورهای غربی حمایت می‌شود و درعوض، ژنرال حفتر و مجلس طبرق از سوی روسیه، چین و به‌خصوص مصر که در همسایگی این کشور قرار دارد، پشتیبانی می‌شود. آنچه می‌خوانید، گفت‌وگوی الحیات با رئیس پارلمان لیبی بعد از سفر به مسکو است.

❧ ارزیابی شما از مذاکرات با مقامات روسی چیست؟

ما از نتایج این گفت‌وگوها راضی هستیم و آنها را در راستای مطالبات ملت لیبی می‌دانیم. روسیه نقشی کهن در حمایت از حرکت‌های آزادی‌بخش و نظام‌های عربی دارای شعارهای ملی‌گرایی داشته و اکنون هم از مشروعیت دولت در لیبی پشتیبانی می‌کند. مقامات مسکو بر این باورند که هر دولتی بر سر کار بیاید، باید اعتماد پارلمان را با خود داشته باشد و توافقات سیاسی‌ای را که متناسب با قانون اساسی لیبی نباشد، قبول ندارند.

❧ به نظر شما روسیه تلاش می‌کند نقش خودش را در منطقه تقویت کند؟

ما از تقویت نقش روسیه در لیبی استقبال می‌کنیم. روشن است که روسیه تمایل دارد یک وفاق واقعی بین طرف‌های لیبیایی به وجود آید. مسکو خواستار ممنوعیت دخالت خارجی در امور لیبی است و می‌گوید باید گذاشت تا مردم لیبی خود حکومتشان را تعیین و مشکلاتشان را برطرف کنند. آنها بر این باورند که نقش جامعه بین‌المللی در لیبی باید صرفاً محدود به نظارت و کمک یا حمایت باشد.

❧ برخی گمانه‌زنی می‌کنند که قرار است روسیه پایگاهی نظامی در لیبی داشته باشد؟

این خبر اصلا صحت ندارد و لیبی به روسیه یا هیچ کشور دیگری اجازه تأسیس چنین پایگاهی را نمی‌دهد. حضور نظامیان خارجی در لیبی به‌کل ممنوع است. ما از روسیه و دیگران می‌خواهیم که از نیروهای ما حمایت لجستیک و کارشناسی کنند یا در سطح آموزش و ساماندهی به آنها یاری برسانند.

❧ چند روز پیش از شما، ژنرال خلیفه حفتر از روسیه دیدار داشت و مسائل مربوط به همکاری با مسکو را مورد بحث و بررسی قرار داد....

ژنرال حفتر فرمانده ارتش حرفه‌ای و کارآموده لیبی است. این ارتش

هزینه‌های بالای نظامی ایالات متحده آمریکا در حمایت و دفاع از متحدان خود، فرباد و اعتراض «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا، را موجب شده است. او در مبارزات انتخاباتی بارها مفهوم «سواری مجانی» متحدان از ایالات متحده را به کار برده بود. او در سخنرانی مراسم سوگند ریاست‌جمهوری در بیستم ژانویه ۲۰۱۷ در یک جمله، معنای این مفهوم را آشکارتر کرد: «ما سال‌ها ارتش‌های دیگر را تقویت کردیم، اما نیروهای نظامی خودمان ضعیف شدند»، اما از مؤلفه‌های ذاتی «قدرت بزرگ» بودن حمایت از متحدان در چارچوب اتحادهای نظامی است.

ازاین‌رو ترامپ با تناقض سترگی روبه‌رو خواهد شد. معنای شعار ترامپ مبنی بر «بازگرداندن آمریکا به عظمت و شکوه خود» با معنای فرورفتن در لاک خود و عدم حمایت نظامی از متحدان، سازگاری منطقی با اصول سیاست بین‌الملل ندارد. این جمله ترامپ دلالت بر یک معنا دارد و آن تنزل آرام قدرت ایالات متحده آمریکاست؛ مگر اینکه معنای عظمت و شکوه را در متن سیاست بین‌الملل تفسیر نکنیم و آن را تنها در چارچوب مرزهای متعارف ملی آمریکا در نظر بگیریم. در ارتباط با این جمله ترامپ، «بری آربوزن» در پنجمین مقاله از سلسله‌مقالات وب‌سایت «نشنال‌اینترست» تحت عنوان «آینده برتری ایالات متحده آمریکا»، متحدان ایالات متحده آمریکا را از بُعد سودها و هزینه‌هایی که برای آن کشور دارد، مورد بررسی قرار داده که می‌تواند بسیار روشن‌گر باشد. او ایالات متحده را دولتی می‌داند که در مرکز نظام اتحاد جهانی قرار دارد؛ دولتی که مسئولیت دفاع از امنیت طبقی از کشورهای فقیر و غنی، بزرگ و کوچک، لیبرال و غیرلیبرال را در چارچوب این اتحادیه‌ها بر دوش گرفته است. متحدان رسمی ایالات متحده عبارتند از سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، پیمان امنیتی ایالات متحده- ژاپن، پیمان جمهوری کره، پیمان استرالیا-نیوزیلند و همچنین پیمان‌هایی با دولت‌های عربی و چند دولت دیگر در گوشه‌وکنار جهان دارد. پوزن می‌گوید ارتش این متحدان برای